

# قرامط اقرمطيانا



ترتيب کننده : مولانظر حق دوست

اول نومبر ۲۰۱۵



4	اسماعیلیه
7	قرمط (متوفی به سال 906 میلادی):
7	القرمطی ، علی ابن الفضل (متوفی به سال 915 میلادی):
8	قرامط (قرمطیان)
9	ابن حوقل
9	ثابت بن سنان
9	ابن رزام
9	عبدالجبار
10	نوبختی
13	دولت قرامطه
14	تاریخ متقدم قرامطه:-
16	موضع قرامطه در مقابل فاطمیان:-
18	آئین قرامطه :-
19	تکامل خلاقه
19	برگشت عرفنی
19	نقلیه و تفویض
20	درجات ورود افراد به آئین
21	واژه فنی امام ، نقادی آن در مقابل فرق شیعه افراتی (غلاة)
23	رابطه عقاید قرامطه با فلسفه یونان
24	نقش قرامطه در تکمیل اسلام

## اسماعیلیه

» اسماعیلیه یکی از فرق مهم شیعه است که پس از اثنا عشری بیشترین تعداد پیروان را در میان شیعیان جهان دارند. اسماعیلیان به عنوان یک جماعت بزرگ مسلمان شیعی بعد از برادران دینی اهل تسنن و اهل اثنا عشری، خود تاریخ طولانی پر پیچ و خمی داشته است. اسماعیلیان که بنام اسماعیل، فرزند ارشد امام جعفر صادق (ع) ششمین امام شیعیان نامیده شده اند در اصل مسلک خویش را دعوت بالحق یا به صورت خلاصه دعوت مینامند. آغاز تاریخ اسماعیلیه به عنوان یک نهضت مستقل به مشاجره و بحث بر سر جانشینی حضرت امام جعفر صادق (ع) که در سال 148 ق رحلت نمود، باز میگردد. بنابر بیشتر منابعی که در اختیار ما است. امام جعفر صادق (ع) فرزند ارشد خود اسماعیل را از طریق نص به جانشینی خود برگزید در صحت و درستی این تصمیم و قرار دادن نص امامت به نام اسماعیل که اساس و شالوده ادعای اسماعیلیان را تشکیل میدهد، جای هیچگونه شک و تردیدی نیست و این نص میبایست در جای و زمان خود هر گونه مشاجره بی را در رابطه به جانشینی امام فرو مینشاند. گفته شده که بعد از مرگ امام جعفر صادق (ع) پیروان وی به چند گروه تقسیم شده اند. گروهی از آنها منکر مرگ امام جعفر صادق (ع) شدند و گفتند نه مرده است و باز میگردد، اینان به نام رهبر و پیشوای خود که عبدالله یا عجلان ابن النّاس نام بود، ناوسیه خوانده شدند. عده قلیل دیگری قایل به امامت محمد ابن جعفر (ع) معروف به دیباج برادر کوچک و تنی امام موسی کاظم شدند، این ها نیز به نام رهبر خود یعنی ابن ابی الشمیط (السمیط). شمیطیه یا سمیطیه خوانده شدند. محمد دیباج در سال 203 ق در گذشت و تعداد قابل حسابی از پیروان امام جعفر صادق (ع) به امامت بزرگترین فرزند او عبدالله افطح، برادر تنی اسماعیل گردن نهادند که این نان بنام افطحیه یا قطحیه خوانده می شدند.

دو گروه دیگری که از ادعای اسماعیل ابن جعفر صادق (ع) پشتیبانی میکردند و در واقع قدیمترین اسماعیلیان بودند از میان شیعیان امامی پیرو امام جعفر صادق (ع) منشعب شد در حقیقت این گروه های کوفی زودتر یعنی همان زمانی که اسماعیل ابن جعفر صادق (ع) وفات یافت بوجود آمده بودند و این تاریخی است که ایوانف و هانری کربن به عنوان آغاز رسمی پیدایش فرقه اسماعیلیه ذکر کرده اند. گروهی منکر مرگ اسماعیل در زمان حیات پدرش بودند و باور داشتند که اسماعیل نمرده زنده است و سر انجام به عنوان مهدی ظهور خواهد کرد. نوبختی و قمی اعضای این گروه را اسماعیلیه خالصه مینامند. گروه دیگری از شیعیان طرفدار امامت اسماعیل (ع) اذعان داشتند که اسماعیل در زمان حیات پدرش امام جعفر صادق (ع) در گذشته است، اما اکنون امامت را حق محمد ابن اسماعیل (ع) دانسته و به امامت وی قایل بودند. آنها معتقد بودند که وی جانشین راستین اسماعیل است و امام جعفر صادق (ع) شخصاً پس از مرگ اسماعیل نص امامت را بنام او کرده است. بنابر اعتقاد این گروه از حامیان محمد، نص امامت پس از امام حسن (ع) و امام حسین (ع) از برادر منتقل نمیشود. ایوانف میگوید: این گروه از اینکه لقب اسماعیل المبارک بوده بنام مبارکیه هم یاد میشوند.

اسماعیلیه خود در طول تاریخ پر حادثه شان دچار چندین شقاق بزرگ و کوچک شدند و این شقاق ها عموماً بر سر جانشینی بر حق و مشروع امامت میچرخید. اسماعیلیان معتقد اند که بعد از اسماعیل امامت در فرزند او محمد ابن اسماعیل مستقر است و از آنجا که امامان اسماعیلی از زمان محمد ابن اسماعیل تا آنجا که عبدالله المهدی در اواخر قرن سوم قمری در شمال افریقا ظهور کرد، از ترس دشمنان و خلفای عباسی و عاملان آنها مخفیانه و مستور میزیستند ، این دوره را در تاریخ اسماعیلیان دوره ستر میخوانند. عبدالله المهدی در شمال افریقا حکومتی را تاسیس کرد که در تاریخ بنام خلافت فاطمیان یاد میگردد و ان حدود 270 سال دوام کرد در سال 286 ق نهضت متحد و یکپارچه اسماعیلی بر اثر نخستین شقاق عمده در باره مسأله امامت از هم گسیخت . اسماعیلیه اینک به دو گروه متخاصم ، یعنی اسماعیلیان وفادار و قرمطیان منقسم شدند . اسماعیلیان وفادار که معتقد به تداوم امام اسماعیل (ع) بودند، موسس سلسله فاطمی و جانشینان او را ائمه خویش شناختند. قرمطیان که به رهبری حمدان قرمطی در بحرین تمرکز یافته بودند، خلفای فاطمی را به امامت خود قبول نداشتند و به آنها از در مخالفت در آمدند. دعوت و جامعه یک پارچه اسماعیلی روزگار فاطمیان بعد از مرگ خلیفه فاطمی در سال 487 ق به دو شاخه مستعلوی و نزاریه تقسیم شد. این انشقاق بر سر جانشینی خلیفه و امام فاطمی المستنصر بالله (ع) رخ داد. المستنصر هر گز نص امامت و خلافت از فرزند بزرگش نزار که بر جانشینی خود منصوب کرده بود، ننگرفته اما برادر کوچکتر نزار با دسیسه وزیر قدرتمند فاطمی، افضل با لقب المستعلی بالله بر مسند خلافت نشانده شد ، اسماعیلیان مستعلوی پس از مرگ پسر و جانشین مستعلی یعنی الامر در سال 524 ق به دو فرقه حافظی و طیبی تقسیم شدند. اسماعیلیان با انقراض دولت فاطمی در سال 567 ق از میان رفتند و اسماعیلیان طیبی پس از امام آمر، امام حاضر نداشتند . آنها در اواخر قرن دهم بر سر جانشینی داعی مطلق بدو شاخه داودی و سلیمانی منقسم گردیدند.

با زوال حکومت فاطمیان نهضت اسماعیلیان خاتمه نیافت ، بلکه جنبش آنان بصورت جدید تر تحت رهبری مرد سیاست مدار نامور حسن صباح از نو سامان گرفت و مدت 171 سال یعنی از 483 ق آغاز و سر انجام در زیر حملات و کشتار وحشیانه فوج مغل در سال 654 قمری پایان یافت. این پایان، پایان کیش اسماعیلی نبود. کیش اسماعیلی از آن به بعد بصورت سلسله های محلی متعددی در نواحی مختلف باقی ماندند.

اسماعیلیه نزاری دوره الموت پس از مرگ المستنصر بالله در سال 487 ق اسماعیلیان ایران به دهبری حسن صباح از خلافت فاطمی و رهبری دعوت در قاهره پیوند گسیستند. اینان حقوق پسر خلیفه المستنصر یعنی نزار را که از خلافت محروم و سپس کشته شد، بر حق میدانستند . در سال 483 ق حسن صباح دژ الموت را در شمال شرقی قزوین تسخیر نمود و انرا مرکز حکومت نزاری قرار داد. این دوره بر دولت نزاری سه داعی و پنج امام حکومت کردند که در منابع فارسی بنام خداوندان الموت یاد میشوند که اولین آنها داعی حسن صباح و اخرین آنها امام رکن الدین خیر شاه یا خور شاه بیست و هفتمین امام اسماعیلیان بوده است . بعد از فروپاشی دولت نزاری الموت امامان

نزاریه تا نیمه قرن دوازدهم قمری به ایالت کرمان نقل کردند که چهل و چهارمین آنها ابوالحسن علی متوفای سال 1206ق در کرمان از لحاظ سیاسی قدرت و اهمیت خاصی پیدا کرد. وی از طرف کریم خان زند به حکومت ولایت کرمان منسوب شد. بعد از نبرد سال 1257 قمری کرمان امام حسن علیشا (ع) آقا خان اول، ایران را به قصد هند ترک گفت و به این ترتیب دوره ایرانی امامت اسماعیلی که از دوران الموت تا این تاریخ حدود هفت قرن را در بر میگیرد، پایان یافت.

برخی از نامها برای آنها قابل قبول اند مانند: اسماعیلیه، تعلیمیه، سبعیه و باطنیه، برخی را آنان قبول ندارند مانند: اباحیه، ملاحده و زنادقه و برخی دیگر از قبیل مزدکیه، خرم دینیه بر گرفته از نام رهبران و نهضت های ملی و مذهبی سده های نخستین اسلامی علیه اعراب و خلفای عباسی شکل گرفته، بر آنها گذاشته شده است.

جمعیت چند ملیونی اسماعیلیان نزاری باوجود قتل عام های مغلان، قتل و آزار های بسیار عهد مغول در بیش از 25 کشور در آسیا، آفریقا، اروپا و امریکای شمالی تحت رهبری والاجا پرنس کریم آقا خان چهارم که پیروان او را چهل و نهمین امام خود از نسل پیامبر اسلام حضرت محمد (ص) از طریق فاطمه زهرا دختر پیامبر میدانند بصورت یک جامعه مترقی با هویت متمایز زندگی مینمایند.<sup>1</sup>

« فرقه ای از تشیع که به سبعیه یا هفت امامی هم شهرت دارند پیروان اسماعیلیه، امامت را پس از امام جعفر صادق (ع) (امام ششم شیعیان) حق پسر بزرگ او اسماعیل میدانند و امامت را به وی ختم میکنند. البته شعبه دیگری از اسماعیلیه که به قرامطه معروف هستند، پس از اسماعیل معتقد به امامت فرزند او محمد ابن اسماعیل هستند و امامت را به وی ختم مینمایند.

اسماعیلیه که پس از وفات امام جعفر صادق (ع) در میان عده از مسلمانان رواج یافت در قلمرو حکومت های اسلامی از شرق تا هند و در غرب تا مصر و شمال آفریقا پیروان زیادی پیدا کرد. خلفای فاطمی در مصر از پیروان اسماعیلیه بودند و حسن صباح پس از آنکه در سال 464 هـ ق در مصر با مستنصر هشتمین خلیفه فاطمی ملاقات نمود، و پس از فوت او با پسرش " نزار " بیعت کرد، به ایران باز گشت و به تبلیغ اسماعیلیه پرداخت حسن صباح در 483 هـ ق بر قلعه الموت دست یافت و با ایجاد رعب و وحشت و کشتن مخالفانش موجبات گسترش نفوذ اسماعیلیه را در ایران فراهم ساخت.

پیروان اسماعیلیه در حال حاضر بیشتر در پاکستان بسر میبرند و رهبر فعلی آنها به " آقا خان " از اعقاب آقا خان محلاتی است»<sup>2</sup>

«فرقه ای از فرقه های شیعیه امامیه هستند که گویند چون حضرت امام جعفر صادق (ع)، اسماعیل را به جانشینی خود برگزیده و اسماعیل در حیات او در گذشته است، از اینرو پسر او محمد ابن اسماعیل امام است و اسماعیل را بجای امام موسی کاظم امام هفتم خواندند. از اینرو ایشان را هفت امامی یا سبعیه گویند.

<sup>1</sup> - آریانا دایرة المعارف جلد اول چاپ دوم سال 1386 هـ ش. کابل - افغانستان ص 494-496.

<sup>2</sup> - محمود طلوعی دانشنامه تاریخ جلد اول ص 130 چاپ اول 1387 تهران نشر علم .

اسماعیلیه میگفتند، که چون خرد آدمی برای شناخت خداوند کافی نیست ناچار باید شخصی به عنوان امام مردم را تعلیم دهد و از راه تعلیم معارف مذهب ایشان را به حقیقت امور آگاه سازد از اینرو است که اسماعیلیه را تعلیمیه نیز میگویند. دکتر محمد جواد مشکور

اگر عدل، ناپسندیدن ستم است بر مظلوم، پس، جاهل را به علم رسانیدن بزرگترین عدل است، از بهر آنکه، جهل ستمی ظاهر است- ناصر خسرو  
فرقه اسماعیلیه از ان جهت که به بحث و استدلال و فلسفه و علوم عقلی توجه داشتند در عالم اسلام اهمیت بسیار دارند و چون نشر دعوت آنان با دوره تعصب و غلبه فقها و محدثان بر اهل علم و استدلال مصادف بود، وجود ایشان در حفظ علوم عقلی تاثیر فراوان داشت...

جامعه اسماعیلی در همه نواحی عمده تحت قلمرو خود آیین و خوی دانشدوستی رواج داده بود. جوینی میگوید که مشتاق بود کتابخانه الموت را که ظاهراً بخاطر داشتن مجموعه کتب علمی شهرت عالمگیر داشت ببیند...

دلایلی در دست است که وجود رصد خانه ای را در الموت تائید میکند از جمله بدست آمدن ابزار نجومی که جوینی ذکر آن کرده است - غلام حسین صدری افشار<sup>1</sup>

### قرمط (متوفی به سال 906 میلادی):

«ریاست قرامطه باطنی را به عهده داشت، اصلش از مردم خوزستان، در ناحیه کوفه 871-872 به زهد و تقوا شهرت یافت، گروهی مردم به قرمطه تمایل یافتند، بیشتر یارانش دز قطفیف، عرین، عراق، سوریه و یمن بودند المکنفی بالله عباسی او را کشت.

### القرمطی، علی ابن الفضل (متوفی به سال 915 میلادی):

در کوه مسور یمن ظهور کرد، عده کثیری از قبایل پیروش شدند وارد زبیدو صنعا گشت ادعای نبوت کرد. حکومت پر اقتداری تاسیس کرد»<sup>2</sup>

### قرامطه (قرمطیان):

«پیروان اندیشه های اسماعیلیه و انتشار دهنده عقاید باطنیان در برخی از کشور های اسلامی بودند که ریاست آن در سال 901 میلادی به رهبری یکی از رهبران

<sup>1</sup> - عبدالحسین سعیدیان دایرةالمعارف نو جلد اول چاپ دوم انتشارات علم و زندگی سال 1380 ص 390  
<sup>2</sup> - عبدالحسین سعیدیان دایرةالمعارف نو چاپ دوم تهران 138 جلد چهارم ص 3580



اسماعیلیه بود. این امر سبب برخورد ها و اضطراباتی در کشور های اسلامی گشت و با حملات صلیبی پایان یافت. رئیس و رهبر قرمطیان داعی اسماعیلی بنام حمدان و ملقب به قرمیطی (یعنی چشمان سرخ) بود. اندیشه های قرمطی در یمن در سال 904 میلادی بوسیله میمون قذاح کوفی و عبیدالله المهدی جد فاطمی ها پا گرفت. اما در سال 915 میلادی با مرگ داعی اسماعیلیه دولت قرمطی ها بر افتاد. قرمطیان محمد ابن اسماعیل را امام هفتم و صاحب الزمان میدانستند آنان عقیده داشتند به قیام سیف و قتل و حرق مخالفان خود از دیگر مذاهب اسلامی بودند. زیارت قبور و بوسیدن سنگ کعبه و اعتقاد به ظواهر در مذهب آنان حرام بود. در احکام شریعت به تاویل قائل بودندو شعار شان مانند اسماعیلیه بیرق سفید بود.<sup>1</sup>

"قرمطی ها یا قرامطه پیروان جنبش های بودند که نزدیک به یک قرن از 264 تا 363 ق (877 تا 974 میلادی) در بخشی از قلمرو و حکومت خلفای عباسی، از جمله نواحی جنوبی عراق کنونی و بحرین و احساء در شمال شبه جزیره عربستان و یمن آشوب برپا کردند و مدتی بر قسمتی از این سرزمین ها مسلط شدند. قرامطه را میتوان شعبه ای از اسماعیلیه خواند. زیرا رهبران آن مردم را به امامت محمد ابن اسماعیل ابن جعفر صادق فرا میخواندند و او را مهدی آخر الزمان میدانستند. موسس این فرقه مردی بنام حمدان قرمط بود که نام قرامطه نیز از او گرفته شده است، هر چند گفته میشود حمدان خود پیرو شخصی بنام حسین اعوازی بوده و افکار و عقاید او را ترویج میکرده است. از میان قرامطه، مشهور ترین آنها ابو طاهر نامی است که در سال 311 قمری بصره را به تصرف خود در آورد و سپاهیان خلیفه عباسی را که برای دفع او آمده بودند شکست داد. ابوطاهر در سال 312 و 315 قمری دوباره کوفه را تصرف کرد. در 317 هجری قمری مکه را به تصرف خود درآورد و تعداد زیادی حجاج را کشت و حجر الاسود را خود کنده به بحرین برد. حجرالاسود 22 سال در دست قرامطه بود تا آنرا در سال 339 هجری قمری به مکه باز گرداندند. آخرین امیر یا رهبر قرامطه حسن ابن احمد قرمطی به مصر لشکر کشی کرد، ولی از سپاه خلیفه فاطمی شکست خورد و قرامطه پس از این شکست و مرگ حسن ابن احمد از میان رفتند.

<sup>1</sup> - همان منبع ص 3569



شیوه حکومت قرامطه بطوریکه در منابع مختلف ذکر شده نوعی حکومت اشتراکی بود و رهبران قرمطی پس از هر فتحی اموال ثروتمندان را مصادره و بین مردم تقسیم میکردند.<sup>1</sup>

«نقطه آغاز روشنی برای یک چنین بررسی بی مسأله پیدایش قرامطه است. دعوت در بحرین به چه نوع صورت گرفت؟ - آغازگران آن چه کسانی بودند؟ - عقاید اصلی اش چه بود؟ - در اینجا چند گزارش را با یکدیگر مقابله میکنیم. گزارش های زیر از منابع عمده گرفته شده است.»

## 1- ابن حوقل

حمدان قرمط، ابو سعید را پس از کسب تجارب چندی به عنوان داعی راهی بحرین کرد. از ابرو ابو سعید بانی این نهضت است. این نهضت شبیه نهضت زکریه در عراق بود و خود کرویّه بوسیله عبدالنور، برادر زن و یار نزدیک حمدان قرمط منصوب شده بود. به مسایل بالا که مورد استفاده دخویه قرار گرفته بایستی اشارات چاپ جدید کتاب ابن حوقل را نیز بیفزائیم که مینویسد ابو زکریا الطمامی یکی از داعیان نخستین و پیشقدم بحرین بود.

## 2- ثابت بن سنان

نخستین داعی بحرین کسی که بنام یحیی بن المهدی بود که بنام (امام) تبلیغ میکرد ابو سعید یکی از اهالی بحرین، از افرادی بود که بوی گروید.

## 3- ابن رزام

ابو سعید به عنوان داعی به بحرین گسیل شد ولی در آنجا کسی بنام ابو زکریا الشمامی (طمامی) که بوسیله عبدالنور بدانجا گسیل شده بود، بر او پیشی گرفت. ابو سعید این شخص را به قتل رسانید.

## 4- عبدالجبار

یک نفر داعی (گمنام) از سوی امام به بحرین گسیل شد. در میان پیروان او ابو سعید یکی از اهالی بحرین بود. ابو سعید و یکی از پیروانش بنام یحیی بن علی (داعی؟) تبعید شدند، لیکن نیرویی گرد آورده و با پیروزی برگشتند. در میان نزدیکان ابوسعید حمدان و عبدالنور بودند. داعی یحیی الطمامی همراهی او در بحرین بود که بالاخره بدست او کشته شد و خودش جای او را گرفت. او ادعا کرد که نماینده امام المهدی است و گفت که او در سال 300 هجری قمری ظهور خواهد کرد. امام، محمد بن عبدالله بن محمد بن الحنفیه بود.

<sup>1</sup> - محمود طلوعی دانشنامه تاریخ جلد دوم چاپ اول تهران نشر علم 1387 ص 685

## 5- نوبختی

فرقه قرامطه که اسمش را از موسس خود گرفته یکی از شعب فرقه مبارکیه بود از اینرو مخالف اسماعیلیه محسوب میشد. آنها از گروه اصلی اسماعیلی مجزا بودند. چون محمد بن اسماعیل را مهدی و قائم به حساب آورده و جانشینان او، ائمه غائب را رد میکردند. با توجه به مواد جدیدی که از زمان چاپ تک نگاری دخویه به بعد منتشر شده یعنی چاپ جدید اثر ابن حوقل همرا با اشارات آن به ابو زکریای الطمامی که در چاپ اول وجود نداشت، نسخه خطی اثر ثابت که اثر ابن اثیر آنرا از قرن چهارم قمری دانسته و شواهد جدید عبدالجبار - میتوان استنتاج دخویه را رد کرد و مسایل زیر را عنوان نمود.

1- یحیی بن المهدی، ابوزکریا الشمامی ( طمامی ) ، یحیی الطمامی و احتمالاً یحیی بن علی، همه یک نفر اند که نام کامل او باید ابو زکریا یا یحیی بن المهدی الطمامی (شمامی) بوده باشد.

2- این شخص معاصر و احتمالاً سلف ابو سعید محسوب میشده است. او زکریای ایرانی که در زمان حکومت ابو طاهر در بحرین ظاهر شد، نبود. مورخین بعدی این دو را با یکدیگر اشتباه کرده اند.

به دلیل خلط مدارک نمیتوان گفت که آیا ابو سعید خارج از بحرین بدانجا رفته و یا اینکه در آنجا به این فرقه گرویده است. این مسأله مستلزم پیدایش منابع زیادی است.

مسأله مهم و جالبی که در اینجا مطرح شده گزارش عبدالجبار است در باره امام نخستین قرامطه بحرین که او را از خط ائمه حنفیه میداند. این قطعه قسمتی از نظر کازا نوا را تشکیل داده که میگوید فرقه قرامطه اصلاً حنفی ( نه حنفی سنی - م ) بودند و بعد ها به مذهب اسماعیلی گرویده اند . شواهد زیاد دیگری در تائید این نظریه در کتاب قرمطی منقول در طبری ، ثابت، ابن اثیر و دیگران آمده که به این آیین ویژگی حنفی بخشیده و آنرا منسوب به محمد بن حنفیه و اعلام یک امام حنفی دانسته است . این کتاب از نظر ادعا های اسماعیلیه که خود طبری منسوب به قرامطه سوری - بین النهرینی دانسته، میتواند فقط اشاره بر دعوة بحرین باشد.

در مقابل این ، مدرک نوبختی را داریم که کاملاً از فرقه های شیعی آگاه است و مینویسد که قرامطه شیعیه مستقیمی از مبارکیه و بنابر این مخالف اسماعیلیه میباشند .

در اینجا بار دیگر برخورد شواهد و مدارک در باره این مسأله مشکلی را ایجاد میکند که پیدا کردن راه حلی بدان دشوار است. منابع اسماعیلی کمک کمتری در این زمینه میکنند کتاب افتتاح قاضی نعمان به سادگی مینویسد که منصور الیمانی داعیانی از

صنعا به بحرین گسیل داشت. بیش از این تفصیل دیگری ندارد. جالب توجه است قرامطه بحرین هیچ وقت دست از مدعیان علوی و یا اسماعیلی نکشیدند، چنانکه این کار در سوریه انجام شد، و یا اینکه به عنوان یک گروه مهم جایی در تاریخ نگاری اسماعیلی پیدا نکردند، معذک در خصوص این حذف نهایی دلایلی وجود داشت که قبلاً متوجه شدیم.

اینکه قرامطه بحرین دارای اصل و ریشه اسماعیلی و یا حنفی بودند چیزی است که همچنان در ابهام خواهد ماند. مع الوصف این دو نظریه، نشانگر گروه مجزایی است که از دعوت اصلی اسماعیلی جدا بوده است. دلایلی وجود دارد که یک زمانی، شاید هم در حوالی آغاز قرن چهارم، قرامطه برای خلافت فاطمی ستونی مهم شده اند در این جا به بررسی همین قضیه میپردازیم. در پایان باید گفت که این دو گرایش برای تبیین ابهامات منابع مختلف در باره اصل و ریشه دعوت کمک مینماید.<sup>1</sup>

" قرامطه از نظر رگ و ریشه از اسماعیلیه بودند و اصول و آئین های آنها نیز کم و بیش همان اصول و آئین های اسماعیلی بود. ولی آنها به دلیل اختلافات و تمایزات درونی، در ایام بعد پراکنده گشتند. آنها گاهی از خلافت فاطمی اسماعیلی حمایت میکردند و گاهی با آنان مخالفت می ورزیدند. آنها بطور کلی یک گروه افراطی بودند. شیوه آنها شیوه ایجاد وحشت بود و جامعه آنها بر اساس اشتراک زمین و ثروت پیریزی شده بود از آنجا که آنها دارای علائق خاصی بودند لذا همیشه شیوه خصمانه ای داشتند.

در زمان خود امام اسماعیل بود که یکی از داعیان وی بنام مبارک، یک نفر از اهالی بومی بحرین بنام قرمطویه را به آئین اسماعیلی فرا خواند. از آنجا که این شخص از تبلیغات و دعوت اصلی به دور بود، لذا نهضت وی بعد ها بنام خود او، نهضت قرمطی نامیده شد. بعد ها وقتیکه بعضی از داعیان علیه مهدی قیام کردند بهتر آن دیدند که به گروه قرامطه بپیوندند.

در مسأله این که خلافت بایستی در کجا مستقر گردد، داعی دیگری بنام حمدان قرمطی در سال 288 ق جنوب عراق انتخاب کرد او تاکید میورزید که قبل از همه باید خلافت عباسی بر انداخته شود و آن وقت خلافت فاطمی بر قرار گردد. وقتیکه مهدی از این مسأله امتناع ورزید، وی به قرامطه پیوست. روایت دیگری نیز است که اسم قرامطه از نام او گرفته شده است.

دومین گروه قرامطه در سال 209 هجری قمری از نهضت فاطمیان جدا شدند و تحت رهبری زکرویه بن مهرویه کوفه را مرکز خود قرار دادند جانشینان او سوریه را

<sup>1</sup> - ترجمه: یعقوب آژند اسماعیلیان در تاریخ چاپ اول تهران 1363 انتشارات مولی ص 91-95

غارث کردند. آنها دمشق و حمص را تسخیر نمودند. آنها هم چنین گنجینه مهدی را در سلمیه، درست زمانیکه این شهر را ترک گفت، غارت کردند. مهدی هرگز در صدد برگشت به سوره و یا عراق که پایگای قرامطه شده بود، بر نیامد. انتخاب یمن نیز کنار گذاشته شد چون قرامطه در آنجا نیز ریشه دوانده بودند. او تصمیم گرفت که هر چقدر دورتر از این مسایل باشد بهتر است. از اینرو مغرب را انتخاب کرد.

قرامطه نیز دولت کوچکی در بحرین ایجاد کردند و در آنجا تحت رهبری یک نفر داعی بنام ابو زکریا بن مهدی به حکومت پرداختند. بعد از او ابو سعید الجنایی بجای او نشست. و همین شخص بعد ها در نظر عباسیان و فاطمیان از افراد برجسته ای بشمار آمد<sup>1</sup>

« بی تردید ، یکی از بحث انگیز ترین فرق اسلامی فرقه ای است که در تاریخ بنام قرامطه شناخته میشود، نامی که دیگران عمدتاً از روی تحقیر بر آن ها نهادند آنان خود از نام اصحاب الدعوة یا اصحاب الدعوة الهادیه بهره می جستند. نام قرامطه در حدود دو قرن مایه آشفتگی و اضطراب عباسیان بود ، چنانکه در مرحله ای فاطمیان اسماعیلی نیز از هجوم نفس گیر آنان در امان نبودند زمانی فرا رسید که دیگر از اقتدار قرمطیان کاسته شده بود، اما هم چنان عباسیان و دست نشانده های آنان از عنوان قرمطی برای بدنام و ناکام کردن مخالفانشان سود می جستند. قرمطی گری در ادبیات رایج عباسی و سنی معنایی جز الحاد ، بی دینی ، خرمدینی، مزدک گروی و اباحی گری نداشت. برخی از اقدامات توجیه ناشدنی و ناپسند قرامطه و به ویژه قرمطیان بحرین، از قبیل نسخ شریعت محمدی هر چند در دوره ای کوتاه - حمله به کاروانهای حجاج، تصرف و هتک حرمت حرمین شریفین و انتقال حجر الاسود به احسا (لحسا) مرکز حکومت قرمطیان بحرین، در جا افتادن تبلیغات منفی عباسی ها و سنی های متعصب بر ضد اینان بسیار موثر افتاد.

اما قرامطه چهره دیگری هم داشتند که مایه جذب توده مردم فقیری بود که از ستم عباسیان به ستوه آمده بودند و آن ایجاد نوع نظام اشتراکی و سطحی از رفاه عمومی بود. در دهه های میانی قرن بیستم یعنی زمانیکه سوسیالزم در اوج رونق خود بود و ملت های جهان سوم راه نجات خود را از عقب ماندگی و توسعه نیافتگی در آرمان های اشتراکی و بطور عام در گرایش های انقلابی میجستند ناگهان قرامطه و تاریخ آنان مورد توجه نخبگان دنیای عرب و نیز تا حدی پژوهشگران ایرانی قرار گرفت البته تحقیقات جدید مستشرقان در این رویکرد جدید بی تاثیر نبود، اما تاکید عرب ها و برخی از پژوهشگران ایرانی بر صبغه اشتراکی قرمطیان نشان میداد. که انگیزه اصلی این پژوهش ها همگرایی با موج عظیم سوسیالزم در آن مقطع خاص زمانی بود.

در ایران ، جنبه های ایرانی جنبش قرمطی و وجود رگه های از زرتشتی گری و باستان گرایی در آن نیز جذاب و بر انگیزاننده بود. برخی از نویسندگان ایرانی بطور کلی نهضت قرامطه را تلاش ایرانیان برای بازگشت به کیش و عظمت نیاکان و شاهان ایران قبل از اسلام دانسته، صبغه علوی آنرا پوششی دروغین برای نیل به این آرمان ملی قلمداد کردند و حتی واژه (قرامطه) را معرب(کار آمدان) دانستند اما مطالعات فارغ از گرایش های ایرانی یا اشتراکی ، ضمن آنکه منکر این نوع جهت گیری ها در نهضت قرامطه نیست، آنها را ابعاد ثانوی و فرعی این نهضت میداند. آغازگر اینگونه مطالعات، شرق شناسانی چون روسو، دوساسی ، دوزی، هامر ، کاترمر، گوپار و بلوشه بودند، اما بی تردید اولین تحقیق جدی و مفصل را که هنوز هم در خصوص قرامطه بحرین تحقیق معیار است، میخائیل یاندخویه ، شرق شناس هلندی ، صورت داد. پس از وی این تحقیقات ادامه یافت و پاره ابهامات و اشکالات مطالعات وی را محققان بعدی زدودند. امروزه برجسته ترین محقق در باره قرامطه ولفرد مادلونگ آلمانی است.<sup>1</sup>

### دولت قرامطه:

" اصطلاح قرامطه بمعنی اخص کلمه، به گروه های متمریدی از اعراب و (نبطیان) اطلاق میشد که پس از جنگ بردگی زنج ، از سال 264\877 در بین النهرین سفلی بر اساس نوعی سیستم اشتراکی که تشریفات ورودی خاصی داشت، پاگرفت؛ این جامعه سربی با تبلیغات شدیدی که راه انداخت پایگای گستری در بین توده های مردم، دهقانان و پیشه وران بدست آورد؛- در لحساء که دولتی مستقل از خلافت بغداد تشکیل دادند،- در خراسان، در سوریه و در یمن جائیکه آنها آخرین پایگای نارضایتی را متشکل ساختند.

اصطلاح قرامطه در مفهوم عام خود نهضت عظیم اصلاحات اجتماعی و عدالت را بر اساس برابری دنبال میکرد که جهان اسلام را از قرن نهم تا قرن دوازدهم میلادی در بر گرفت: این نهضت تحت نظارت خاندان سلسله اسماعیلی که در سال 297\910 خلافت فاطمی ضد عباسی را تشکیل دادند، در آمد و توسط همین سلسله هم، قبل از شروع جنگ های صلیبی ، عقیم شد و از هم پاشید.

این نهضت از نظر دانش، زبان عربی را برای بعضی پیشرفت های فنی از نوع خارجی خصوصاً هلنی (نوشته های نو افلاطونی، شبه هرمسی و (صابئی)" بکار گرفت.

<sup>1</sup> - گروه مذاهب اسلامی اسماعیلیه تهران چاپ دوم 1384 ص 597 - 599.

از نظر سیاسی با استفاده از سنت حقانیت خاندان علی علیه السلام یک حرکت بسیار سری راه انداخت که در آن نام رهبر اصلی هرگز فاش نمیشد، و از نظر عبادی هم، باسودگیری از شیوه های مذهبی که بر اساس قرآن بود تمام مذاهب و تمام نژاد ها و تمام طبقات را زیر چتر خود گرفت. نهضت قرامطه متکی بر عقل، تسامح و برابری بود که با تشریفات ورودی تدریجی و آئین عبادی – که ظهور حرکت های تجاری صنفی و علمی را موجب گردید- سرشته شده بود و گویا همین مسأله به غرب هم رسیده و تشکیل اصناف و فراماسونری اروپایی را تحت تاثیر خود قرار داده است.

## 1- تاریخ متقدم قرامطه:-

واژه قرمط از نظر علم لغت شناسی جای بحث دارد، این واژه گویا دز جلوی اسامی نخستین رهبران آن نظیر حمدان قرمطی (علی بن قرمط که اسم را میمون طبرانی نویسنده نصیری به روی او گذاشته است) حالت صفت دارد. و لرز این واژه را با یکی از کلمات یونانی یکی دانسته است و لی احتمال دارد که این اصطلاح مشتق از گویش محلی آرامی شهر واسط باشد یعنی در جایکه قرمطا معنی مدلس (از گویش عربی آرامی میدان) میداده است این واژه از سال 255\868 به بعد همراهی واژه قرانیه به همان معنی اصلی بکار رفته و به گروهی از قرمطیان اطلاق شده که در بین قشون زنج بوده اند.

اصطلاح قرمط از نظر خط شناسی به خطی اطلاق میشود که خط نسخی نام داشت، اخیراً گریفینی در متون یمنی به الفبای ویژه قرمطی بر خورده که سری بوده است و آن را مورد بررسی قرار داده است.

نهضت قرامطه توسط حمدان در مجاور شهر واسط شروع شد او در سال 277\890 برای هوا داران خود که داوطلبانه یک صندوق مالی تعاونی ایجاد کرده بودند در مشرق کوفه دار الحجره ای ساخت : کمک های مالی آنها شامل ذکوة الفطر- بخاطر استفاده از پناه گاه - خمس- بخاطر شرکت در بلغه - بوده است، تمام پیروان جامعه از محصولات عمومی ( الفه) به یکسان استفاده میکردند. این تفصیلات که همه از روی منابع اهل تسنن شاید است صحیح باشند، آنها در بلغه ( نان بهشت) میخورند، این تفصیلات که در همین زمان در قضیه حلاج هم شاهد آن هستیم شاید تغییر یافته نان خاص ( پهنه) ماندائیهای واسط (مغتسله نصیری) بوده باشد.

در کنار حمدان برادر زن او عبدان (متوفی 286\899) نویسنده کتابی در باره آداب ورود به سلک قرامطه (بلاغات سبعة) بود. چنین مینماید که هر دوی این افراد از رهبرانی تمشیت میکردند که هویت شان معلوم نبود و در سواد زندگی میکردند یعنی

صاحب الظهور ، که گفته میشد حمدان را منصوب کرده و صاحب الناقه که عبدان را از کار بر کنار کرد و بجای او زکرویه الدندانی را گماشت . زکرویه در سال 288\900 در بیابان سوریه ظهور قرامطه را در بین قبیله بنو علیص اعلام داشت که زمینه از مدت ها پیش آماده شده بود و در خراسان این ظهور را سال 290\902 اعلام کرده بودند - و ادعا نمود که رهبر شان صاحب الناقه است که تحت نام اسماعیلی ابو عبدالله محمد، همرا با نام سلسله ای (فاطمی) میباشند. او در سال 289\901 در محاصره دمشق کشته شد و جای او را برادرش (صاحب الخال) که بنام حکومتی ابو عبدالله احمد معروف بود، گرفت و او هم در سال 291\903 در بغداد دستگیر و به قتل رسید. نهضت قرامطه که در بین النهرین سفلی با خون و خشم آغاز شده بود درسیاسیات سال 294\906 با مرگ زکرویه از تکاپوه افتاد.

این نهضت در جای خود در لحساء تقویت شد و صاحب الناقه، ابو سعید حسن بن بهرام الجنابی را در سال 281\894 به عنوان نماینده خود به آنجا گسیل داشت، جنابی با کمک قبیله عبدالقیس ربیعیه، لحساء را تسخیر کرد 286\899 و یک دولت مستقل در آنجا ایجاد نمود و قدرت آنها خلافت بغداد را در وحشت و ترس فرو برد. پسر و جانشین او ابو طاهر سلیمان (332-301\943-914) بین النهرین سفلی به آتش خون کشید و راه های زیارتی را بست و بلاخره مکه را در هشتم ذوالحجه سال 317\12 ژوئیه 930 مسخر شد و شش روز بعد حجرالاسود را به لحساء منتقل نمود ابوطاهر نذیر پدرش، یکی از مامورین نوعی تشکیلات سری بود که (مامور امور خارج، لحساء بشمار میرفت، او در حالیکه منتظر ظهور امام در آنجا بود یکی از نماینده شورای بنام ساده(ریشسفیدان قبیله) برای اداره سیاسی امور داخلی انتخاب کرد. این تشکیلات در سال 422\1030 پس از فروپاشی قدرت نظامی قرامطه هنوز وجود داشت، چنین مینماید که این تشکیلات خود مختار محلی تا قرن هژدهم میلادی ادامه یافته باشد چون در این زمان تبلیغات در کسوت یک سلسله جدید اسماعیلی مکریمه احیاء گردید. پای تخت در مومنیه (اسم جدید هجر، در جای هفوف امروزی) قرار داشت.

در یمن تبلیغات قرامطه توسط منصور الیمن (لقب ابن حوشب) در سال 266\879 در دارالحجره نزدیک عدنالاعه ادامه یافت ولی در مقابل مقاومت رؤسای زیدی محلی ناکام ماند و فقط توانست بعضی از امارات نشین های کوچک نظیر صلیحی های صنعا و مکرمی های نجران را ایجاد نماید (متون توسط گریفینی مورد بررسی قرار گرفته است).

نهضت قرامطه خراسان در سال 260\873 توسط خلف در ری آغاز شد، سپس ادامه نهضت به مرو الرود و تالقان در جوزجان که امیر آن به قرمطیان گروید، کشیده شد. دیلمستان که پایگاهی برای دولت اسماعیلی گردید بالاخره تحت نفوذ محمد النسفی



البردعی متوفی 331\942 در آمد و وی حکام سامانی را به نهضت قرامطه فرا خواند. قتل او امید های سیاسی گروهی قرامطه را برباد داد: مراکز کوچک قرامطیان در شرق خراسان اگر ما آثار ناصر خسرو را مستثنی کنیم فقط بصورت مراکز فعالیت ادبی متوسطی در آمد (متون توسط ایوانف مورد بررسی قرار گرفته است).

چنین مینماید که مرکز قرامطه در سوریه شهر سلمیه بوده باشد. ولی بجز آثار و منابع جهت دار اهل تسنن، شواهدی در باره چگونگی اتفاقات آنجا پس از نهضت قرامطه در سال 288\901 در دست نیست و نمیدانیم که قرامطه پس عبدالله، نخستین خلیفه فاطمی چه نقشی داشته اند. نهضت قرامطه سوریه هنوز ایستا و متوقف بود بدون اینکه فعالیتی از خود نشان دهند و یا اینکه با دروزی ها که به هر حال رابطه دوری با یکدیگر داشتند، برخوردی داشته باشند.

گروه های کوچک محلی در میان آنها نسخ خطی قرامطه تا به امروز باقی مانده ، بجز نوشته های راشد الدین سنان سوری (قرن 14م) دبستان محمود قانی هندی (موبد شاه - قرن هفدهم میلادی ) چیزی از فعالیت های آیینی این فرقه را عرضه نمیکند.

## 2- موضع قرامطه در مقابل فاطمیان :-

گرایش عمومی قرامطه تأکید بر مسأله حقانیت علویان نه به عنوان یک نتیجه و هدف، بلکه به عنوان یک وسیله بود. امامت یک چیز انحصاری نبود که به یک سلسله منتقل گردد، امامت دارای یک ویژگی فکری و یک واگذاری الهی ، یک سوره الامر و یک تفویض بود برای یک نفر از میان پیروانیکه دارای خرد و عقل عالی بود همین مسأله او را (پسر خوانده) یا (پسر روحانی) سلف خود میکرد این مسأله با توجه به فرمول ورودیه این آیین در آثار دروزی ها در مورد آنها ایکه دارای نسب نامه (غصبی) بودند و این امر در تاریخچه های قرامطه از عبدالله بن میمون تا حسن علی زکراسلام یک امر عادی بود نوعی توجیه بشمار میرفت. همین امر مفهوم تعریفات امامت بود که توسط مقلدینی چون ابن مسره ، روعینی ، ابن هانی و اخوان الصفا مطرح گشت. در واقع وقتیکه صاحب الناقه در سال 288\900 و عبیدالله در سال 297\909 لقب سلسله فاطمی را اتخاذ کردند، هیچکدام از آنها بطور روشن اشاره بر روابط شان را خط علویان اسماعیلی نداشتند. و اگر این ادعا با توجه به افکار عمومی و در اذهان دشمنان آنها مهم بود، پس چنین مینماید

که برای آنها که در صدد ورود به این آیین بودند و بالا تر از همه منتظر رهبری بودند که دارای تفویض خاص الهی و (فرمان خاص و دستور عقلی و فکری) چه علوی و چه غیر علوی - باشد، اشکال زیادی داشته است.

گذارش رسمی از خاندان عبیدالله را قاضی مالکی او ، نعمان بن ابی حنیفه التمیمی (259 ق، متوفی 363ق-،سن 104 سال) نوشته که یک اثر تمجید آمیز و رسمی است و در جواب حملات آل بویه تألیف شده است . دو گذارش از دو نفر سنی ضد قرمطی یعنی رسالات محمد بن رزام الطائی ، رئیس مظالم بغداد در سال 329 ق . ، و محمد اخو محسن بن العابد یکی از علویان دمشق ( متوفی در حدود 375 ق ) از ارزش چندانی برخوردار نیستند. دوساسی، گویار و دخویه معتقدند که ابن ندیم نویری و مقریزی در آثارشان متکی به آثار آنها بوده اند . لیکن با مقایسه عبارات آثار طبقات محدثون امامی که قرامطه متقدم در آنها تأثیر زیادی بجا گذاشته اند نشان میدهد که در گذارشات این دو جناح مخالف اشتباهات زیادی وجود دارد. میمون قداح ( متوفی حدود 180 ق ) یک نفر "بارایصنای" نبود، او از قبیله مخزومی (قریش) و از اهالی مکه، از الهیون بنام ، و راوی رسمی امام محمد باقر (ع) و امام جعفر صادق (ع) یود.

(هجویه ابوالعلا معری را در باره او نباید زیاد جدی گرفت) ، او در سال 250 ق فوت نکرده بلکه در اواخر سال 210 ق "در زندان کوفه در زمان مامون" از دنیا رفته است. دندان ( البته نه زیدان) یکی از نویسندگان بنام امامی بوده و احمد بن الحسین الاهوازی که در حدود سال 250-270 ق در گذشت در این شرایط عبارات منابع سنی در رابطه با قتل عبدان، نا حق بودن عبیدالله و غصب نام "پسر خواندگی" زکرویه در سال 290-288 ق بایستی با احتیاط برگذار شود.

گرایش و بر خورد عمومی قرامطه درلحساء ، در یمن در خراسان ، پس از اعلام خلافت فاطمی در مغرب قایل پیش بینی بود و قتل صاحب البذر (267\909) هم توسط عبیدالله مسأله را توجیه کرد. در اینجا فقط لحساء را در نظر میگیریم، ابو سعید از همان آغاز به صاحب الناقه خمس پرداخت میکرد ابو طاهر پس از بهانه های مختلف که دسایس در باره بغداد را نیز نباید از نظر دور داشت. خمس را به القائم فرستاد، ولی ابو طاهر با رضایت کمتری از حقانیتش در سال 319\931 با عنوان امام منتظر ، ابو الفضل الزکریا الطمامی به قدرت رسید( و چیزی نگذشت به قتل آمد). به دستور معز خلیفه فاطمی ، حجرالاسود در سال 340\970 به مکه برگردانده شد لیکن حسن بن احمد رئیس قرامطه در سال 970\360 به این نتیجه رسید اگر سندی را به متحد خود آل بویه عرضه کند تا در دمشق خوانده شود و غصب حکومت دنیایی را از سوی نخستین خلیفه فاطمی اعلام دارد، هیچ نوع خدشه ای در اعلام وفاداری اش نسبت به آئین خود بوجود نخواهد آمد. مقتنی نویسنده دروزی در سال 422\1030 به عبث کوشید تا قرامطه ساده لحساء را وادار سازد که بر حقانیت حاکم خلیفه فاطمی صحه بگذارد.

از سوی دیگر دلایلی زیادی در دست است که خلافت فاطمی آئین قرامطه را اقتباس کرده است. صاحب البذر قرمطی اکیجان ( یاقوجل) را در دارالهجره مغرب ایجاد کرد که عبیدالله قبل از اعلام خلافت در آنجا پنا گرفت خطایه های معز (که گویا منتشر ساخته ) هم از نظر سبک قرمطی هستند و نیز محول( که امروزه در ماسونری محفل نامیده میشود) سبک و سیاق قرمطی دارد که در قاهره بر پا شد مذهب دروزی نوعی آئین قرمطی است . رواج صلوة علی النبی در آخر اذان بوسیله عبیدالله قسمتی از ناطق بود که قرامطه در وجود پیامبر خلاصه کرده بودند.

### 3- آئین قرامطه :-

در مورد آئین قرامطه دیگر نمیتوان به آثار ضد قرمطی اهل تسنن اعتماد کرد مسعودی از نظر فقهی میگوید که این نویسندگان گرفتار ضدو نقیض گویی هستند و حتی خود قرمطیان نیز آئین خود را از منابع اینها درک نمیکند. بجز چند قطعه محدود که در کتاب قرمطیان تنیه ملطی (متوفی 987\377) صحیح است، ما مجبوریم به نویسندگان قرن ششم\دوازدهم

یعنی شهرستانی اعتماد کنیم که قطعات جالب و صحیحی در باره قرامطه دارد و بعضی آنها ( خصوصاً در باره میمون قداح و احمد کیال) را از منابع اصلی گرفته که البته اسمی از این منابع نبرده است ولی فخر رازی ( در مسائل عشر ) آنها را با فصول اربعه حسن صباح وصوان الحکمه ابو جعفر سجزی بن بویه (متوفی 980\370) یکی میدانند.

برای بررسی دقیق این مسأله بایستی ادبیات دینی ائمه و بویژه رسالات مختلفی را که در آنها فرقه های افراطی سعی کرده اند تا دیگران را به کیش خود فرا خوانند و از اصطلاحات فنی عمومی شان استفاده کرده اند مورد بررسی قرار دارد. بالاخره مجموعه دایرةالمعارف اخوان الصفا نیز که تا کنون بصورت کامل توسط دتریبیسی بررسی نشده برای فهم و درک قرامطه بسیار مفید و راهگشا میباشد.

طبق نظریه اینها ، جهان مرکب از تعدادی پدیده است که مکرر به دور خود میچرخند و این کار را همیشه و در هر زمان انجام میدهند – این کار با عقول ( که از نظر تعداد متفاوتند) نشان داده میشود که با محور تدریجی سترمادی که برای احساسات ما قابل حس است نوعی مراتب متعدد الشكل و ناپایدار را مینمایانند، سپس این عقول با کسب شناخت از نوع شاهد بینظیر و خالص فکری و اندیشه غیر انسانی که ذاتاً الهی است ، خلق ثانی میشود.

در واقع در خارج از این ذات الهی چیزی وجود ندارد و فقط ملاک و معیار نوعی عقیده واحد و عقل درست و معتبر و تهی از هر نوع خلاء است، در این زمان تنزیه قرامطه شدید تر از تعطیل جهمیه بود و تمام منسوبات الهی را رد میکرد و نوعی توحید مطلق اندیشه گرای بیبنیادی را مسلم میدانست.

عبادت واقعی مرکب از درک چگونگی شناخت مراحل تکامل خلاقه جهان در آنسوی وجود خدا بود - که در نتیجه و روند تدریجی به آئین صورت میگرفت، درک این مسأله مهم بود که وارد شونده به آئین چطور از راه برگشت معکوس گنوستیکی، این مراحل را فراموش بکند و به خدا بپیوندد.

### (الف) تکامل خلاقه

ذات الهی یا نور علوی فقط در آغاز است، چون در پایان قبل از همه نور شعشعانی و نور قاهر خواهد آمد که بعداً تبدیل به عقل کل و نفس خواهد شد، نفس حالات گوناگون عقل انسانی است (عقل پیامبران، ائمه، منتخبین، و عقل دیگران فقط تصاویر پوچند) نور شعشعانی در مرحله دوم نور ظلمانی را منتشر میکند، مسأله این است که مقهور منفی مقدرآ از بین میرود، این مسأله شبیه حالت مختلف ستارگان در افلاک و از بین رفتن ابدان در روی زمین است.

### (ب) برگشت عرفی

عقول پیامبران و ائمه و پیروان آنها جرعه های (نور مشعشع) است که ناگهان در میان نور ظلمانی و درماده کور و غیر واقعی نذیر انعکاسی در آئینه باز میتابد که بدنبال فواصل دورانی تنویر ابتدایی حاصل میگردد، این جرعه های عقل، از ماهیت الهی شان در نوعی آزاد سازی شعور و بصیرت ابتدایی میتابند و در آن تفرد خود را از دست میدهند و خود را "آزاد از پنج جبار میابند" - آسمان (فلک) که شب و روز را موجب میشود، طبیعت که اشتیاق و غفلت را بدنبال دارد، دولت که سلطه دارد و گوشمالی میدهد، ضرورت که فرد را برای کار روزانه آماده میسازد.

### (ج) نقلیه و تفویض

تنویر ابتدای عقول وابسته مجزایی را ایجاد میکند و جرعه های الهی را برای لحظه ای متمایز می سازد و دوسری سلسله مراتب زیر ایجاد مینماید با کاهش داخل شونده به آئین (ناطق، صامت، باب) و افزایش داخل کننده به آئین (داعی، حجة، امام). فهرست القاب آنها از نظر تاریخی در تعدادی از ادوار محدود طبقه بندی شده است،

عقول ، با استعداد بیشتر، دوره به دوره ، منتقل میگردند) بدون اینکه دگر باره شخصیت خود را باز یابند چون آنها فقط ظاهر شخصیت هستند).

## (د) اکوار، ادوار، قرانات

ادواری که ذکر شد از روی حجاب و ستر مادی شان نامگذاری شده اند.

یعنی اکوار، ادوار، قرانات اینها نکات جالبی هستند که بایستی خوب درک شوند قرامطه طرفدار فلسفه صوری بودند ، آنها معتقد نبودند که "نام" مبین چیزها است. و تأیید میکردند که سیارات تأثیری در عقول ندارند، ولی کون که نورآغازین را قطع میکند آنها را ناگزیرانه با ادوار سیاره ای که غالب ترسیمی و سیاره ای را از طریق این ادوار نور شکل میدهد و جدول زمانی عقول که قسمتی از آن است (تغییر ملل امپراطوری ها 240 ساله در هر 960 سال ، تغیر پادشاهان در هر 20سال و بیماری های مسری در هر یک سال و تغیر مسایل جداول زمانی در هر یک ماه و هر روز ) - تطبیق میدهد. وقتی که زمان نقص نهایی هر عمل فرا رسید(بیکار- دیجور حدیث ، صیهور) چرخش ها و ادوار با یکدیگر متوقف میگردند.

## (هه) درجات ورود افراد به آئین

نور ابتدایی نظیر ورود ایام قدیم (یونانی ، مانوی) و در ایام جدید نظیر فراماسوزی از طریق درجاتی به تازه وارد منتقل میشود. این نور از کون که از نوعی شیوه غیر قابل انکار و قدرت مسلم تعبیت میکرد( تعلیم از اینرو غزالی به قرامطه نام تعلیمه داده است) مایه میگرفت. وارد شونده به آئین با اجرای وعظ طلاق معلق خود را تسلیم آن میکرد( در چهار مرحله) که بر طبق آن اگر افشای سر میکرد زن شرعی اش به او حرام میگردد.(قرامطه افشای سر را زنا مینامیدند) این فرمول را گلدزیهر به تفصیل مورد بررسی قرار داده است. این کار اولین بار در زمان شورش زنج صورت گرفت و اسامه نیز در کتاب اعتبار خود بدان اشاره کرده است. ملل و نحل نویسان سنی از 3،5،7 (عبدان و ابن حمدان) یا 9 مرحله صحبت کرده اند. ولی نامهای که عبدالقادر بغدادی بدانها داده جای تأمل و تردید دارد: تفرس (که برای آینده وارد شونده به آئین سودمند بود) که بصورت زمین "بارور" یا زمین "سترون" توصیف شده است، تأنیس،تشکیک، تعلیق (ابرازسوگند وفاداری )، ربط ، تدلیس، تأسیس، خلع و سلخ برنامه پنج مرحله عالی (سری) کمتر شناخته شده است. " نامه عبیدالله به ابو طاهر " که

دارای نوعی کنجکاوی شکاکانه است ( یاد آور بعضی از نوشته های ضد ماسونی جدید است) توسط عبدالقادر بغدادی تحلیل شده و در آن بعضی از اصول بی تقوایی شکاکانه عرضه شده که در میان چیز های دیگر نوعی تمثیل تاریخ میانه است( که قدیمترین اشاره بدان است) مقریزی با اشاره بر محول قاهره (ترجمه دوساسی و کازانوا) نشان میدهد که ورود به آئین نشانگر تشریفات ظاهری تمام آئین های آشکار بوده که تعادل آن نوعی مفهوم باطنی نیز داشت(در اینجا است که قرامطه را باطنی نیز میگفتند) که بیشتر حالت منفی داشت و بدون رمز و راز بود، ورود به آئین، تعلیم استفاده از تعلیل باطنی فلسفی را کاهش میداد که مفاهیم متضاد توحید و تلحید را بدون اختلاف عملی آنتی تز را مطرح میساخت. ولی چنانکه متوجه شدیم این مسأله فقط یکی از جنبه های فکری بنیادی توحید فلسفی قرامطه محسوب میشود.

#### (4) واژه فنی امام ، نقادی آن در مقابل فرق شیعه افراطی (غلاة):

ملل و نحل نویسان اهل تسنن که از گسترش سریع و گسترده آئین های قرامطه در سرزمین های با فرهنگ اسلامی بوحشت افتاده بودند در صدد بر آمدند تا آنها را با انتساب به مذاهب بیگانه (مزدکی[خرمیه] مزدایی، مانوی) و نفرت نژادی که ایرانیان را در مقابل اعراب قرار میداد و قبیله ربیع را با قبیله مضر (شعوبیه) رو در رو میساخت ، بی اعتبار سازند، آنها در این زمینه دست به تطبیق های زدند که زیاد قانع کننده نبود. نظر به ریشه صابئی قرامطه در میان این نظریات جالب توجه است چنین مینماید که این نظریه توسط خود قرامطه تبلیغ شده بود تا آنها در دولت اسلامی تسنن صاحب پایگاهی گردند و سینکرتیسم خود را به عنوان میراث ابراهیم (خلیلیه) از "صابئین" پر رمز و رازی که در قرآن تیز ذکر شده بود نشان دهند. این نظریه احتمالاً در داستان صابئی ها عقیده عمده ای بوده که شهرستانی نیز در میان دیگران بدون اینکه بدانند چندین صفحه از حسن صباح را به عاریه گرفته است.

اسناد و مدارک اجازه نمیدهند تا قرامطه را با قاطعیت در رابطه با صابئین قلبی حران و یا واسط بدانیم .

در واقع بررسی اصطلاحات فنی قرامطه نشان میدهد که این آئین قبل از پایان قرن دوم هجری قمری در حوزه های امامی کوفه شکل گرفته است قرامطه در نظام خودشان یک سلسله از اصطلاحات ویژه امامی داشتند که در سایر فرقه های افراطی نیز دیده میشدند یعنی فرقه های اصحاقیه ، شریعیه، نمیرییه(نصیرییه)، خسکیه، حلاجیه، این اصطلاحات عبارت بودند از نورانی، نفسانی، روحانی ، جسمانی ، شعشعانی، وحدانی، ناموس، لاهوت، ناسوت، جبروت، فیض ، حلول ، ظهور، جولان ، تقوین، تلویح، تأیید ، و مفهوم ارفانی 28 حرف بر حسب جفر . آخرین محدثون امامی که به اسناد قرامطه دست یازیدند عبارت بودند از: مفضل بن عمر و محمد بن سنان الظاهری ( که نصیری ها هم قبولش دارند).

نخستین نویسنده آشکار قرمطی ابوالخطاب محمد بن ابی زینب الاسدی - الکاهلی ( متوفی 167 \ 783 در کوفه) بود، او از تفسیر قرآن به جای یک تفسیر "لموس" شیعیان متقدم، نوعی تفسیر ( تمثیلی و رمزی) مطلق ایجاد کرد، او در مسأله پیدایش کائنات از حروف با تطبیق ارزش های شمارشی شان ( مفهوم رمزی جفر ) استفاده نمود، گویا او نخستین کسی بوده که سوگند وفاداری ورود به آئین سری رابی نهاد: یعنی برای پیروان خود بنام خطابی که تنها فرقه امام بودند که شافعی ( در کتاب الشهادت) به آنها اجازه نداده بود که سوگند وفاداری به عدم تقیه شان بخورند.

پس از او ابو شاکر میمون القداح المخزومی ( متوفی 180 \ 796) به تجلی آئین قرمطی نوعی قالب جزمی عرضه کرد، او سه اصل مطلق نخستین را برای پنج ( شخصیت های خدا شده تاریخی ) جهان آفرینان غلاة متقدم ، ایجاد کرد، او صفات ذات باری تعالی را انکار نمود و (قرآن مجید) را نور خالص الهی تعریف کرد.

اگر کسی جزمیت قرامطه را با سیستم های امامی سابق و عقاید ساده تجسم و تشخیص و آرمان گراهی شان در باره حضرت علی (ع) و خاندان او مورد مقایسه قرار دهد، قبل از همه با نوعی اغتشاش و در هم ریختگی مواجه میشود : یعنی آنها در اینجا با نوعی عقل زدگی و تجسم تجرید ها برخورد میکنند اگر نقش مقامی و ظاهری قرامطه را در نظر بگیریم ، بالاخره متوجه میشویم که آنها حضرت محمد (ص) را بر حضرت علی(ع) ارجح شمرده اند البته آنها در اینجا حضرت محمد (ص) را به درجه خدایی نرسانده اند - آنها فقط به نبوت و نقش ناطق او توجه نموده اند. آنها محمدیه نبودند ( در کاربرد مفهوم واقعی آن ) بلکه میمیه بودند( حرف م در جفر مفهوم ایسم - را دارد : یعنی بایستی گفت تبلیغ ناطق که در خصوص حضرت محمد (ص) توسعه یافته است) ، اینها در مقابل عینیه قرار داشتند( حرف عین در جفر مفهوم اصلی - معنی - را میدهد و حال آنکه مفهوم باطنی یعنی نقش ثابت تلویحاً در باره حضرت علی (ع) بکار رفته است) که از آنها میتوان دوسی و نخعی را نام برد.

نویسندگان قرمطی نظیر ابوالخطاب، فیاض و نهیقی در خلال مباحثی که بین نویسندگان امامی کوفه تا قرن سوم هجری در گرفته بود ، جزو میمیه بودند، آنها حضرت محمد(ص) (ناطق = عقل = قائم = نبی) را بالاتر از حضرت علی (ع) ( صامت = نفس = ولی = وصی) میدانستند. خسیبی نصیری آئین عینیه را تدوین کرد تا با شرایط مباحثه مناسب باشد و ابراز داشت که علی (ع) ( معنی - امام) بالاتر از حضرت محمد (ص) ( حجاب = حجه ) و سلمان (ایسم = باب) است. حضرت محمد (ص) در مباحث نصیری (حجابی) بود که تجلی خدای را که حضرت علی (ع) بود میپوشاند.

و دروزی ها با منطق خوب قرمطی جواب میدادند که (حجاب) فقط میپوشاند و حضرت محمد(ص) نسبت به علی (ع) که دارای صامت بود در کلماتش و گفتارش



شهود کامل خدایی را داشت . تقدیس باطنی در پرتو هبه نبوت کنار گذاشته شد و صامت نیز بدلیل معصومیت، ندیده گرفته شد.

این همان گرایش مجادله ای بود که به میمون قدام القاء شد، نظمی که در آن وی دو اصل اولی خود را قرار داد( که بعد ها توسط کیال ، بردعی ، دروزی ها و حسن صباح دنبال گرفته شد) ، اصل اول فکر ( عقل = نفس = نطقه = اول = سابق ) و اصل دوم روح ( نفس = نفس حیوانی = ثانی = تالی = لاحق ) بود.

سپس قبل از دومین اصل از اصول دوگانه ، قبل از همه در میان دروزی ها ( عقل و نفس) و نیز توسط حسن صباح ( فطوح و قیال ) بکار گرفته شد، کون یا نشان اصلی و مرکزی دخالت الهی مطرح گردید. سازگاری پنج اصل نخستین قرامطه با اصول فلاسفه یونانی مثل همان کاری که راضی پزشک معروف انجام داد (عقل، روح، ماده، مکان، زمان) یک اصل ابتدای به نظر نمیرسد و یکی از تلاش های متأخر برای تطبیق سینکرتیکی است.

قرامطه از نظر روانی همه افراد بشر را از کل حقیقت مشخص محروم میکردند، آنها معتقد بودند که جسم شان سابقاً مثل حجاب نامرئی تغیر یافته و چیزی که باقی مانده پوششی از شخصیتی است که نمیتوان بر آن اسم روح، نور، معنی ( که بوسیله امامی ها بکار میرفت) گذاشت، آنها اصلاح عقل را بر آن مینهادند که نشانگر علت و معلول ساده در خصوص خدا و در واقع نقش بیننده ای بود که در آنچه که میدید هیچ نوع نقشی نداشت.

آنها از ماتریالسم نا به هنجار غلات نخستین ( نصیری ها ) انتقاد میکردند که معتقد بودند روح در ابدان ستاره آن هم از یک فلک عالی ( که خورشید و ماه از آن نشانت گرفته اند) حلول میکند و مقدر است که با همان جذبہ مقدر که باعث میشود آنها منظر الهی که بصورت ناقص در تناسخ بچشم میخورد - را پرستش کنند، عودت نماید. در نظر قرامطه هیچ نوع تناسخ جسمانی حتی برای نفرین شدگان ( که فقط خیالی بودند)، بصورت جسم حیوانی وجود نداشت، از اینرو نمیتوان حتی از "تناسخ" واقعی روحانی برای منتخبین نیز صحبت کرد چون نامیرائی عقل چه اینکه بصورت حالات (انوار) در نظر گرفته میشود و چه گرفته نشود، شخصی نبود.

قرامطه بر عکس نصیری ها که از ورود زنان به آئین خود جلوگیری میکردند ( و نامیرائی آنها را انکار میکردند) به آنها اجازه ورود به آئین خود را میدادند( رسالت النساء در عقاید دروزی ها ).

قرامطه معتقد به فلسفه صوری اساسی بودند، در نظر آنها حروف الفبا فقط سمبول های عقلانی بودند، (نام) حجاب هر چیزی بود نه مظهر آن ( نظریه نصیری ها هم بر این منوال است) ، هر سمبولی بایستی فنا میشد تا اجازه تحصیل عقیده خالص بدست میآید. تکالیف مذهبی و غیره تدابیر مشاقتی بود که نقش آزادانه ای به - استعداد های کل بشری عرضه میکرد( اباحه) .

## (5) رابطه عقاید قرامطه با فلسفه یونان:

آئین قرمطی در مسقط الراس خود اصلاحات اسلامی ابتدایی زیادی از قرآن و غیره داشت که قبل از قرن سوم هجری قمری مفهوم ویژه آنها را حفظ کردند (یعنی امر، طول، عرض، کون، سمع، شاهد، بلاغ، غایه، یقین، استقامه، اخلاص، رضا، تسلیم). این آئین از همان دوره بعضی از مسایل را ندیده گرفت که این مسایل بعد ها در میان امامی ها پس از ابن الحکم و در میان سنی ها پس از نظام مطرح گردید نظیر درک احساس، جریان تصویری و خیالی، چگونگی هماهنگی بین اعمال دست و نیات قلب که همراهی یکدیگر بودند. قرامطه در این سه نکته نوعی فرصت طلبی کورکورانه چیزی نظیر عقاید جهم، اتخاذ کردند.

مهدا آنها مثل معتزله در زمینه دیگر، با برخورد فلسفه یونانی نوعی بازتاب فکری فلسفی در مسلمین ایجاد نمودند: آنها این کار را با بکار گیری عقل برای تعیین اصل تشخیصی که انسان را میسازد، انجام دادند. این کار نه تنها آنها را به سوی تفسیر تمثیلی مطلق کشاند که در آن دیالکتیک جای خود را به منطق داد، بلکه آنان را به پذیرش پایگا های علمی هدایت کرد یعنی توجه به تناسب های ریاضی (اعداد 3،5،7،9، و غیره) محاسبه تقویم نجومی (جشن های ماه جدید در مقابل سنیان) - و چهار عنصر اصلی و طبایع، عقاقیر و پیریزی و بنیاد طب. قرامطه بدون اینکه زیاده روی کنند و یا کل فلسفه یونانی را اقتباس نمایند یعنی کاریکه اخوانالصفا انجام دادند، اذهان و مغزها را برای درک آن آماده ساختند، فلاسفه قدیمی یونان برای آنها از احترام خاصی برخوردار بودند: نظیر پیتاگوراس (فیثاغورث) امپدوکلس و افلاطون، استادان کیمیا (آگاتودومون و غیره) در نتیجه آن، پیروان آنها آثار این فلاسفه را با آزادی کامل مورد مطالعه قرار میدادند در میان قرامطه یک چنین موقعیتی برای منابع فارسی کتاب (های جاماسب، "امشاسپندان" که آنها را نبی میدانستند) و بعد ها برای آثار هنری نیز ایجاد شد.

## (6) نقش قرامطه در تکمیل اسلام

تأثیر نویسندگان قرمطی مخصوصاً دانشنامه نویسان رسائل اخوانالصفا در متفکرین اسلامی از سنی گرفته تا شیعه قابل توجه است آنها در حوزه فلسفه به نظریه سیاسی آرمانی امامی (استعدادالنبوت) فارابی و ابن سینا (رازی در این مسأله با کیال سر جدل داشت) و نظریه تنویر ده عقول (ابن سینا) الهام بخشیدند. تمثیل معروف زند بیدار (حی بن یقضان) نیز ریشه قرمطی دارد.

قرامطه یک چنین نفوذی در ایدیولوژی جزمی نیز داشتند: یعنی تفسیر تمثیلی مطلق از قرآن، مثل تناسخ ابن حائط و ابن ینوش و نور محمدی.

تأثیر قرامطه در حوزه عرفان نیز از سهل التستری تا سهروردی حلبی (نور قاهر دیده میشود. عرفایکه به قرامطه حمله میکردند از واژه گان خود آنها سود میبردند) (حلاج، توحیدی، غزالی) ، ابن تمیة اشاره میکند که نفوذ و تأثیر قرامطه در آثار مکتب عرفانی سنی اندلسی از ابن برجان و ابن قیسی گرفته تا شاگرد بزرگ آنها و عارف وارسته ابن عربی مشهود است. وقتیکه ابن عربی پنج دوره کامل و بیچیدگی های عرفانی (همان تعداد در نزد فرغانی نیز است، و در نزد عبدالکریم جبلی سه دوره است) را تعریف میکند و وقتیکه او در توصیفات فلسفه وجودش از وحدت وجود با مراجعه به مضامین قرآنی میثاق و قاب و قوسین، روح را با عقل یکی می‌شمرد، در واقع از تفسیر قرامطه در یک قالب تعدیل شده استفاده مینماید.

تشکیلات قابل توجه تجارت و امر تجارت و اصناف اسلامی به قرامطه بر میگردد)1

باعرض حرمت: استاد مولانظر " حقدوست"